



عشق و نفرت و چیزهای بین این دو

آیا لیوان نیمه خالی است یا نیمه پر؟

همیشه نیمه پر.
از چی؟

چیزی که با چیزی دیگر قاطبی شده...

چه کسی بزرگ‌ترین کارگردان است و چرا؟

اگر داریم از کارگردان‌های فیلم‌های داستانی حرف می‌زنیم؛ کوبریک، چون انواع دیگری هم هست. مهم نیست چه داستانی تعریف می‌کند، نمی‌توانم در مقابل نحوه تعریف کردن‌اش، نحوه نشان دادن‌اش مقاومت کنم.

نقاش محبوبیت کیست؟

سال‌هاست یک نقاشی بالای میز کارم هست از یک نقاش معاصر نیویورکی به نام آلن سولیوان. کارش مثل این است که دو فوت مربع فرسکو را از یک کلیسای مدرنیستی پاره کرده باشند. سایه روشن‌هایی از سفید و خاکستری و خطوطی از دوایر کهربایی مثل بخش صلیبی یک کندوی عسل.

شهر محبوبیت کجاست و چرا؟

نیویورک. چون جایی است که در آن زندگی می‌کنم و وسایلم آن‌جاست.

چه چیزی خشمگین‌ات می‌کند؟

موبایل.

چه چیزی می‌خنداندت؟

فیلم اسلپ استیک.

در پنج کلمه خودت را توصیف کن؟

چهل و چهار. هنرمند. بی‌زنس من. کتاب‌خوان. شوهر.

دیالوگ محبوبت از فیلم محبوبت چیست؟

«زیبایی فقط شروع یک هراس قابل تحمل است.» جمله‌ای که در فیلم سلام بر مریم گذار از ریلکه نقل می‌شود.

کارتون محبوبت چیست؟

چیزی درباره کارتون نمی‌دانم. هیچ وقت آن را تعقیب نکرده‌ام.

بدترین کابوست چیست؟

مارها.

در راه چه چیزی، حاضری بمیری؟

برای نجات یک بی‌گناه.

به کی بیش از همه حسودی می‌کنی؟

لارس فون تری‌یه.

کدام ترانه را دوست داری در تشییع جنازه‌ات بنوازند؟

«چه فرقی می‌کند.» ساخته باندا.

چه چیز باعث شد به فیلمسازی روی بیاوری؟

دخترها و نوری که روی چهره‌شان می‌افتاد. بعد لذت نوشتن دیالوگ را کشف کردم.

زنده‌ترین خاطره کودکی‌ات چیست؟

حیات بستی خانه‌مان. شب. به‌خصوص پس از آن‌که چمن‌ها کوتاه می‌شد. مثل «ذن» است. سکوت. این حس که روزها پشت سر هم می‌گذرد و باید از زندگی مراقبت کرد.

چه چیزی را از دست دادی و نتوانستی برگردانی؟

بی‌اختیار به چیزهایی فکر می‌کنم که از سر غفلت خودم از دست دادم. فقط به این جور چیزها می‌شود فکر کرد. چیزهای دیگر مثل خانواده و دوستانی که از دنیا رفتند، شهرت و ثروت دست خود آدم نیست. اما چیزهایی که در نتیجه حماقت خود آدم از دست رفته‌اند؛ تقریباً همیشه فقط یک چیز است... دوستی.

آخرین غذایی که خوردی چی بود؟

ساندویچ همبرگر و پنیر. سالاد. و یک فنجان پُر قهوه. چون می‌خواهم بیدار بمانم.

آخرین خواب، وقت تمام است، سیگارمان را کشیدیم، دسته آتش عصبی شده. خواهش آخر؟

لطفاً به سر شلیک کنید. دوست ندارم جان بکنم! ▶

ترجمه نگار ستوده